



# میراث

سازمان دینی و فرهنگی میراث. یروشالیم

نشریه پیرامون بخشهای هفتگی تورا  
از انتشارات سازمان "میراث"  
به ریاست: هارون شیمعون شمش שליט"א  
آدرس: ת"ד 27304 ירושלים 1272

مسפר עמותת 580304236 - מספר חשבון בבנק הדואר להפקדת התרומות 8754522 - טלפון: 052-400999

לע"נ יחזקאל בן רחמן שמש ז"ל  
לע"נ יעקב בן שמואל שמואליא ז"ל  
לע"נ מרים בת אליהו רחמים זדה ז"ל  
מקדسات! / מִקְדָּשָׁי

با اتمام این بخش از تورا، کتاب شמות (خروج) از پنج خمس تورا نیز پایان میرسد. همچنین قوانین و طوابع مختلف بنای مسکنگاه مقدس «میشکان» برای نور جلال الهی در این بخش از تورا به انتهای خود میرسند. دستورات مربوط به پایه های میشکان، ستونها، پرده ها، پوستها، گلدوزی ها، همه و همه که برای زینت دادن و جلوه بخشیدن به میشکان دستور داده شده بودند، در این بخش پیاپی رسیدند و آن مسکنگاه باشکوه و زیبا برپا شد.

آن مسکنگاه نور جلال الهی، تمام آن سالها در پایان با اجداد ما همراه بود، و در هر ایستگاهی که توقف میکردند، آنرا برپا کرده و قسمتهای مختلف آنرا به هم متصل میکردند، تا بار دیگر که براه افتند، آنرا باز کرده و به همراه ببردند تا در توقفگاه بعدی آنرا مجدداً برپا کرده و از شکوه و جلال مقدس آن فیض ببرند.

سألها بعد، بجای این مسکنگاه سیار، بیت المقدس اول بنا شد که از شکوه و جلال و زیبایی نظیر نداشت. ابته خاصی که این خانه خدا دربر داشت، تا امروز نیز زیاندر دنیا و تاریخ است.

در این مسکنگاه و بیت المقدس اول یا دوم، قربانیها به حضور خداوند تقدیم میشدند و قوم یسرائل به حدای خود نزدیکتر میشد، و خصوصاً هنگامیکه در اعیاد سه گانه به بیت المقدس روانه میشدند و معجزات مختلف آن مکان اعظم را از نزدیک مشاهده مینمودند، غرق در تحسین و هیجان و میشدند، و با باری از شور و احساسات به منازل خود باز میگشتند.

که به آنجا برویم و قربانی های خود را تقدیم کنیم. یا از نزدیکی هرچه بیشتر به جلال خداوند فیض ببریم. تنها آنچه امروزه در اختیار ما برجا مانده، کنیساها و مجامع دینی است که در آنها به نماز و تقیلا و استغاثه بدرگاه خداوند متوسل میشویم. از او درخواست سلامتی، طول عمر، فرزند، صلح و صفا و سایر موارد را می طلبیم. دست به نیایش بلند کرده خداوند را میطلبیم و از درگاهش تقاضای گوناگون خود را درخواست مینماییم.

امروز نیز هرچه به شکوه و جلال و زیبایی کنیساها پیردازیم و خانه خداوند را زینده تر کنیم، هنوز کم کرده ایم! با ارج و اهمیت قائل شدن به خانه خداوند، احترام و عشق و علاقه درونی خود نسبت به پروردگار را ابراز میکنیم و هرچقدر که کنیسای ما زینده تر و زیباتر باشد، در انتظار انسانها ارج و عزت بیشتری دارا خواهد بود و همچنین در انتظار خودمان! روایت است که یکنفر زرگر ماهر را جهت تهیه تاجی زینده برای پادشاه استخدام نمودند. تمام مخارج و آنچه برای ساختن تاج پادشاهی لازم بود را در اختیار وی قرار دادند و آن شخص کاردان مشغول بکار شد. در حین ساختن تاج پادشاهی به آن استاد ماهر گفتند: «هرچقدر که میتوانی سنگ قیمتی و الماس و نگین در تاج پادشاه قرار بده، زیرا این تاج بایستی بر سر پادشاه، قرار گیرد و هرچقدر ارزنده تر و زینده تر باشد، احترام و عزت و شکوه و جلال پادشاه نیز به مراتب بیشتر میگردد!!!»

به همین منوال نیز هرچقدر در زیندگی و زیبایی کنیسای خود بکوشیم، به جلال و عزت پروردگار متعال افزوده ایم. لیکن مبادا فقط این زیبایی و زیندگی را در مد نظر قرار دهیم و به تجلی ظاهری پیردازیم و اصل و اساس را بدست فراموشی بسپاریم! وای بحال ما چنانچه تمام تفکرات خود را صرف تظاهر و زیندگی نموده و از باطن و ریشه اصلی و معنویات درونی این مقدسگاه و منسبات آن چشم پنهانیم! مبادا توانائی خود را فقط به جلوه بخشیدن و زیبا کردن در و دیوار کنیسا اختصاص دهیم و معنویات و تقیلا و آرای

تورا و تعلیم آنرا بیاد فراموشی بسپاریم! و مبادا وضعی ایجاد گردد که دربهای خانه خدا فقط از شبات به شبات باز گردند! مبادا که تمام آن جلوه و زینت آلات که جنبه فرعی دارند، اصل و اساس قرار گیرند، و تورا و تفیلا و دروس دینی و اخلاق و آموزش قوانین یهودیت، فقط به سمبلی فرعی تبدیل گردند!

هستند برخی از متصدیان کنیسا که از اجرای برنامه های دینی و پیشبرد اساس و اصول یهودیت در چهارچوب کنیسا خودداری میکنند، تا مبادا زمین کنیسا خالک آلود گردد، و یا صندلی ها زودتر از بین بروند! و یا اینکه میلی به حساب ماهانه برق کنیسا اضافه نگردد! غافل از اینکه آنچه مورد رضایت خداوند متعال قرار میگیرد نه دیوارهای زیبا، نه طاق بسیار مجلل، نه چلچراغ های زیننده، و نه سایر تزئینات است. اینها فقط مواری جنبی و فرعی هستند که جهت زیبا کردن و جلوه بخشیدن به اصل و اساس مقدسات تعیین شده اند، که بدون شك این اصل و اساس، همانا تقیلا، تورا، آوای تهلیلیم، دروس تورا، اخلاق، آموزش قوانین بین انسان و همنوعانش و سایر وظایف يك انسان یهودی می باشند.

از یکی از ربانیم بزرگ در دوره گذشته پرسیدند: «اتروقی که اشخاص بسیاری در عید سوکوت آن را در دست گرفته و براخا گفته اند تا اینکه رنگش به تیرگی گرانیده چه درجه و ارزشی از لحاظ کسروت دارد!؟» فرمود: «چنین اتروق بدرنگ و تیره شده ای که چندین دست گشته، از بهترین درجه کسروت برخوردار است!!!» تقیلاهای همگانی و مرتب هر روز، دروس و سخنرانی و مطالب تورا و آموزش خلافا، قرائت تهلیلیم و صدای آموزش و تحصیل تورا، بهترین و زینده ترین زینتها برای يك کنیسا و خانه خداوند می باشند. و زینت آلات و چراغها و تزئینات دیگر کنیسا، با وجود اهمیت و ارزش شایان آنها، تنها امری فرعی و جنبی می باشند که جهت جلوه بخشیدن به اصل و اساس که همان تورا و تقیلا باشند تعیین گشته اند. امید واریم که بیت المقدس نهائی بزودی در لجام ما بنا گردد، و از جلوه و شکوه ظاهری و معنوی و باطنی آن، نهایتاً فیض ببریم.

چاه ممکن بهتر کسی! داستان دنبال دار نیست!  
سران سلطان در تعریف و توصیف محاسن گرمابه کوتاهی نکردند و به این طریق، ارج و ارزش جلیبی مشه در نظر سلطان بیش از پیش بالا رفت. لیکن از این سو کینه و حسادت حاجی پدروز نیز بالا میرفت و دنبال دسیسه تازه ای گشت تا پار دیگر جلیبی مشه را بدام اندازد. لذا آغاز سخن کرده گفت: "اعلیحضرتا! البته گرمابه جلیبی مشه بسیار

زیبا و مجلل است و محاسن بسیاری دارد، لیکن هنوز تفاوت مختصری با گرمابه حضرت سلیمان دارد که چنانچه رفع گردد، هیچ نقص و کمتری نخواهد داشت!"

سلطان سلیم مشتاقانه پرسید: "آن کسری چیست؟"  
حاجی پدروز کینه توز جواب داد: "سلطان من! همه میدانند که رنگ دیوارهای هر گرمابه ای بر اثر گرما و بخار، مرتب پوست میشود و می افتد. منتها دیوارهای گرمابه حضرت سلیمان را با رنگ مخصوص نقاشی کرده بودند که در برابر تمام اینها مقاومت خاصی داشت، لذا پیشنهاد میکنم که جلیبی مشه گرمابه و نقاشی دیوارها را با استفاده از رنگ مقاوم و مخصوص تکمیل کند!"

سلطان سلیم که بسیار مشتاق داشتن گرمابه ای همچون حضرت سلیمان بود رو به جلیبی مشه کرد و منتظر پاسخ وی ماند.

جلیبی مشه که از دسیسه های حاجی پدروز آگاه بود اینبار نخواست که به دام آن ناپاکار بیفتد، لذا با هشاری جواب داد: "پیشنهاد حاجی پدروز بسیار بیجا و عاقلانه میباشد! لیکن چنانکه اعلیحضرت واقف هستید، بنده از نوادگان خانواده مهندسین و معمارها هستم و در کار رنگ و نقاشی کوچکترین سررشته ای ندارم. لیکن جناب حاجی پدروز، وزیر کاردان و دانا، از خانواده نقاشان است و سنت رنگ و رنگ آمیزی را از شدران خود به ارث برده است! مطمئنم همانطور که من با کمال میل جهت کسب رضایت سلطان کوشش کردم و کار آبا و اجدادی ام را بدست گرفتم، حاجی پدروز نیز با کمال میل و مهارت پروژه رنگ و نقاشی گرمابه را آغاز، و با موفقیت پایان خواهد برد!!!"

شادی سلطان حد و اندازه نداشت و رو به حاجی پدروز کرد که با دهان باز و چشمان از حدقه درآمده به وی مینگریست، و گفت: "حاجی پدروز عزیز! امیدوارم که در کار خود موفق و مؤید باشی! گمان میکنم که مدت سی روز برای رنگ و نقاشی دیوارهای گرمابه کافی باشند! امیدوارم که تا آتروز بتوانی این وظیفه را به نحو احسن به انجام رسانی!"

حاجی پدروز مانند گنگی تعظیم کرد و بدون اینکه بتواند پاسخی بدهد از کاخ سلطان خارج شد تا بلکه چاره ای برای درد بی دوی خود پیدا کند! هسر وی با مشاهده قیافه درم شوهرش از حال وی جويا شد و پرسید: "چه اتفاقی برای شوهر کاردان و عاقلم رخ داده؟!" و حاجی پدروز، ماجرای دسیسه اش را از آغاز تا انتها برای هسرش نقل کرد تا بلکه راهی برای خلاصی از این وضع بیابند. ادامه دارد

دوستان عزیز! چنانچه مایل به تشکیل و تدارک سخنرانی در محل اقامت خود هستید، میتوانند با ما تماس گرفته و خواسته خود را عملی سازید. دوستانی که مایل به پخش این نشریه در محل اقامت خود و یا تهیه کتب فارسی هستند میتوانند با شماره تلفن ۰۹۹-۴۰-۵۲ یا شماره ۰۲-۵۸۵۷۶۹۲-۲ تماس حاصل فرمایند.

لطفاً در حفظ قدوسیت این نشریه کوشا باشید و از مطالعه آن در حین تقیلا خودداری ورزید.

لطفاً جهت ثبت تشبه به برای یادبود عزیزان یا موقتیت و سلامتی. یکماه قبل یا ما تماس حاصل فرمایید.